

بررسی تفسیر ابی الجارود

علی حسین زاده

در میان آثار اسلامی، تفسیری منسوب به امام باقر(ع) به روایت ابی الجارود به چشم می خورد که به تفسیر ابی الجارود شهرت دارد.

ابن ندیم، از این تفسیر یاد کرده است و می نویسد:

(کتاب [امام] باقر(ع)، محمد بن علی بن الحسین، علیهم السلام، به روایت ابی الجارود، زیاد بن منذر، رئیس جارودیه زیدیه است...)

نجاشی، پس از یاد کرد شرح زندگی ابن ابی الجارود می نویسد: ۱

(از آثار ابی الجارود، تفسیر قرآن است که آن را از ابی جعفر(ع)، روایت کرده است.) ۲

ابن شهر آشوب می نویسد:

(ابوالجارود، دارای اصل و تفسیری از ابی جعفر(ع) است.) ۳

شیخ طوسی نیز مانند این سخن را آورده است. ۴

آقا بزرگ تهرانی، از تفسیر ابی الجارود نام می برد و در مورد آن می نویسد:

(... ابوالجارود، اسمش زیاد بن منذر... و از اصحاب امامان سه گانه: [امام زین العابدین، امام باقر و امام

صادق(ع)] است و تفسیر وی تنها از امام باقر(ع) است که در ایام استقامت [سلامت اعتقادی] خود از آن

حضرت روایت کرده است.) ۵

شخصیت ابی الجارود

از آنچه تاکنون یاد شد، به روشنی پیداست که در منابع موثق و درخور اعتماد شیعه و سنی، تفسیری منسوب

به امام باقر(ع) به روایت ابی الجارود، به چشم می خورد، اما درستی و نادرستی نسبت تفسیر به آن حضرت

نیاز به تحلیلی فزون تر دارد که در وهله نخست بر محور بررسی شخصیت ابی الجارود می گردد.

نجاشی، در روایتی از ابوالجارود، آورده است:

(ابن عبدون از علی بن محمد از علی بن حسن از حرب بن الحسن از محمد بن سنان، برای من روایت

کرد و گفت: ابی الجارود می گوید: من نابینا به دنیا آمدم و هرگز دنیا را ندیدم. وی اهل کوفه و از اصحاب

امام باقر(ع) بود و از ابی عبدالله(ع) روایت داشته است، چون زید قیام کرد، تغییر عقیده داد.) ۶

وی از اصحاب امام باقر و امام صادق(ع) بوده و از این دو امام، روایاتی داشته و هفت سال پس از رحلت

امام باقر(ع) به هنگام قیام زید تغییر عقیده داده و به کیش زیدیه درآمده و در پی آن جارودیه که فرقه ای از

زیدیه است، به وی نسبت داده شد.

گرایشهای شیعی و جانبداری ابوالجارود از مکتب اهل بیت(ع) سبب سست شدن جایگاه علمی وی و متهم

گشتن به کثی در بینش و مسموم بودن اندیشه وی در منظر اندیشه وران اهل سنت شده است به گونه ای

که کارنامه تلاش وی در داوری ایشان چندان درخشان نمی نماید:

ابن حجر در تقریب التّهذیب، فرقه جارودیه را به وی نسبت داده و می نویسد:
(زیاد بن منذر ابوالجارود، نابینا، کوفی و رافضی است که یحیی بن معین از طبقه هفتم او را دروغ گو می
داند.) ۷

ابوحاتم بن حیان گوید:

(او رافضی است در مطالب اصحاب پیامبر(ص) جعل حدیث می کند و در فضایل اهل بیت چیزهایی را
نقل می کند که به آن دست نیافته است. کتابهای حدیث او، روا نیست.) ۸
ابن عدی می نویسد:

(بیش تر روایتهای او حفظ شده نیستند و بیش تر آنها در فضایل اهل بیت وارد شده اند. او از معذورین و
غالیان کوفه است.) ۹

سخنان یاد شده که بدون مدرک درخور اعتنایند و بیش تر بر مدار احساس می گردند، نمی توانند چندان
از استحکام و استواری برخوردار باشند و بدون تحلیل می نماید.
در میان رجال شناسان شیعی، کشی به نکوهش ابی الجارود پرداخته و رأی او را بیمار و ناراست دانسته
است:

(حکایت شده که ابوالجارود، سرحوب نامیده شده و سرحوبیه که گروهی از زیدیه اند، به او نسبت داده
می شوند و ابوجعفر امام باقر(ع) او را سرحوب نامیده است.) ۱۰
آیت الله خویی پس از یادکرد گفته کشی مبنی بر نامیده شدن ابی الجارود، به (سرحوب) از سوی امام
باقر(ع) به ردّ این دعوی پرداخته، می نویسد:

(اما این که ابی الجارود، زیدی مذهب است، اشکالی در آن نیست، اما نامیدن او به سرحوب، از سوی امام
باقر(ع) روایت مرسله ای است از کشی که بر آن اعتماد نمی شود، بلکه غیر قابل تصدیق است، زیرا زیاد
در زمان امام باقر(ع) تغییر عقیده نداده، بلکه وی پس از خروج زید، تغییری نکرد و خروج زید، هفت سال
پس از وفات امام باقر(ع) بود. پس صدور این نامگذاری از سوی امام باقر(ع) چگونه ممکن خواهد بود.)

۱۱

کشی روایتهایی را که دلالت بر ضعیف بودن ابی الجارود دارند، چنین یاد می کند:

۱. اسحاق بن محمد بصری گوید:

(محمد بن جمهور گوید: موسی بن سیار از وشا از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: نزد امام
صادق(ع) بودیم، جاریه ای بر ما گذشت و قمقمه آبی در دست داشت که وارونه گرفته بود.

امام(ع) فرمود: خداوند می داند اگر دل ابی الجارود، همانند قمقمه این جاریه، دگرگون شده باشد،
تقصیر من چیست؟) ۱۲

۲. علی بن محمد گوید:

(محمد بن احمد، از علی بن اسماعیل، از حماد بن عیسی، از حسین بن مختار، از ابواسامه روایت کند که
امام صادق(ع) فرمود:

(می بینی ابوالجارود چه می کند؟ به خدا سوگند او نمی میرد، مگر گیج و حیران.) ۱۳

۳. علی بن محمد گوید:

محمد بن احمد از عباس بن معروف، از ابوالقاسم کوفی، از حسین بن محمد ابن عمران، از زرعه، از سماعه، از ابوبصیر، روایت کند [روزی] امام صادق(ع) کثیر النوا وسالم بن ابی حفصه و ابوالجارود را یاد کرد و فرمود:

(کذابون مکذوبون کفار علیهم لعنة الله.)

عرض کردم فدایت کردم: (کذابون) را فهمیدم، اما معنی (مکذوبون) چیست؟ حضرت فرمود: اینان دروغ گویانی هستند که نزد ما می آیند و خبر می دهند که ما را تصدیق می کنند و حال آن که این گونه نیست. اینان احادیث ما را می شنوند و سپس تکذیب می کنند. (۱۴) ۴. محمد بن حسن برائی و عثمان بن حامد کشان، گویند:

(محمد بن زیاد، از محمد بن حسین، از عبدالله مزحرف، از ابوسلیمان حمّار، روایت کرد که گفت: من خود شنیدم که امام صادق(ع) ابوالجارود را در منی، در چادرش، مخاطب قرار داد و با صدای بلند فرمود: تو را به خدا سوگند آیا پدرم امام همه مردم روی زمین نبود؟ هنگامی که او وفات فرمود، جز گمراهان هیچ کس به امامت او جاهل نبود. پس در سال بعد نیز دیدم که مانند آن سخن را به ابوالجارود گفت. پس از آن ابوالجارود را در کوفه دیدم و به او گفتم:

آیا شنیدی که ابوعبدالله(ع)، دومرتبه به توجه گفت؟

ابوالجارود گفت: مقصود ابی عبدالله از پدرش علی(ع) بود. [کنایه از این که امام باقر(ع)، مقصود امام نبود.] (۱۵)

آیت الله خویی در رد روایات یاد شده می نویسد:

(روایتهای یاد شده، ضعیف تر از آنند که بر ضعیف بودن و ثقه نبودن یک شخص دلالت کنند [یعنی با قطع نظر از ناحیه سند، از نظر دلالتی، ضعیف هستند] به جز روایت سوم، ولی در سند آن علی بن محمد، فرزند احمد بن ولید واقع شده که مجهول است و حسین بن محمد بن عمران که مهم ل است.

برای تضعیف یک شخص، چگونه می توان به چنین روایتهایی تکیه کرد؟) (۱۶)

روایتهای یاد شده از دیدگاه سندشناسی به دلیل حضور افراد ضعیف و ناشناس مانند وشاء در سند روایت نخست و علی بن محمد در روایت دوم و محمد بن احمد در روایت سوم، چندان اعتباری ندارند. روایت چهارم نیز از نظر سلسله سند، ضعفهای اصولی دارد که در این مختصر مجال طرح آنه نیست.

روایتهای یاد شده از زاویه مفاد و محتوا نیز استحکام و استواری ندارند، زیرا همه روایتها (به جز روایت سوم) انحراف فکری ابوالجارود را، از زبان امام صادق(ع) بیان می کنند و تردیدی نیست که ابوالجارود، در زمان امام صادق(ع) تغییر عقیده داده، اما بحث در ثقه بودن و نبودن وی پیش از تغییر عقیده خود، در زمان امام باقر(ع) است.

ثقه بودن و نبودن ابی الجارود

آنچه یاد شد، تضعیف ابی الجارود از سوی کشی است. جمعی از ارباب رجال، هرچند از توثیق ابوالجارود به طور صریح سخن نگفته اند، ولی وی را از اصحاب امام باقر و امام صادق(ع) دانسته و سخنی که بر ضعیف بودن وی دست کم نکوهش وی دلالت کند، نگفته اند. شیخ طوسی، او را در شمار اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع) شمرده و نسبتهای یادشده را در مورد وی یاد کرده است. ۱۷

نجاشی درباره ابوالجارود می نویسد:

(ابوالعباس بن نوح گوید: او ثقفی است که عطیه از وی حدیث شنیده و او از امام باقر(ع) روایت داشته و مروان بن معاویه از او روایت داشته است درباره او، سخنانی گفته اند. بخاری نیز این سخنان را آورده است.) ۱۸

برقی نیز وی را از اصحاب امام باقر(ع) دانسته است... ۱۹

گرچه از اظهار نظر علمای یادشده، توثیق ابوالجارود، به روشنی به دست نمی آید، ولی سخن ویژه ای مبنی بر ضعیف بودن وی نیز وجود ندارد و به علاوه بیانگر این حقیقت است که وی از اصحاب امام باقر و امام صادق(ع) بوده است.

پسینان علمای رجال، یا به نقل از پیشینیان و یا براساس دلیلهایی که نزدشان، موجود بوده است، ابوالجارود را به طور صریح، توثیق کرده اند.

علامه حلی به نقل از ابن غضائری می نویسد:

(احادیث و روایتهای ابوالجارود در حدیث اصحاب امامیه، از احادیث او در روایات زیدیه بیش تر است و امامیه از روایتهای ابوالجارود توسط محمد بن سنان، کراحت دارند و به روایتهای او، توسط محمد بن بکر ارجحی اعتماد کرده اند.) ۲۰

آیت الله خوئی نیز مضمون یاد شده را بیان کرده است و پس از یاد کرد دیدگاههای موافق و مخالف درباره توثیق ابی الجارود می نویسد:

(ظاهر این است که ابوالجارود ثقه است، نه به خاطر این که بزرگان [اصحاب] از او روایت دارند، زیرا این تنها، در اثبات وثاقت، کفایت نمی کند، بلکه وثاقت وی به دلیلهای زیر ثابت می شود:

۱. به خاطر وقوع وی در اسناد کامل الزیارات که جعفر بن محمد قولویه به ثقه بودن همه راویان آن گواهی داده است. در کتاب یادشده، او از امام باقر(ع) روایت دارد و عثمان بن عیسی از وی روایت دارد. (باب ۱۳ در فضیلت آب فرات و نوشیدن آن و غسل در آن ج ۳)

۲. به خاطر گواهی شیخ مفید در رساله عددیه به این که وی از اعلام و بزرگانی است که حلال و حرام و فتاوا و احکام دین از آنان گرفته می شود و هیچ طعنی بر آنان وارد نیست و راه نکوهش بر هیچ یک از آنان وجود ندارد.

۳. به خاطر گواهی علی بن ابراهیم در تفسیر خود به ثقه بودن تمام کسانی که در سند آن تفسیر واقع شده اند و از او در تفسیر آیه: (وَاذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ... (آل عمران ۴۲) از امام باقر(ع) روایت دارد و کثیر بن عیاش از وی، روایت کرده است.) ۲۱

سپس آیت الله خوئی مؤیدی بر دلیلهای یاد شده، ذکر کرده و می نویسد:

(مؤید دلیلهای یادشده، چنانکه گذشت، گفته ابن غضایری است که اصحاب ما به روایتهای ابی الجارود از محمد بن بکر ارجنی اعتماد می کنند.) ۲۲

استدراک آیت الله خویی درباره کتاب کامل الزیارات
آیت الله خویی که پیش تر با تکیه بر سخن ابن قولویه در آغاز کتاب خود، همه راویان سندهای این کتاب را موثق می دانسته، در سالهای واپسین، در استدراک که به خط ایشان وجود دارد، می نویسد:
(ابن قولویه در مقدمه کتاب خود: کامل الزیارات، مطلبی را نوشته که ما عین عبارت او را نقل می کنیم:
(وقد علمنا بانا لانحیط بجمیع ما روی عنهم فی هذا المعنی ولا فی غیره لکن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته، ولا اخرجت فیہ حدیثاً روی الشذاذ من الرجال یؤثر ذلک عنهم من المذكورین غیر المعروفین بالروایة المشهورین بالحديث والعلم...)

آنچه از این عبارت برداشت می شود، این است که وی در کامل الزیارات، روایات را تنها از امامان معصوم (ع) نقل کرده است، آن هم از راه راویان موثق امامیه.

شکی نیست در این که مقتضای اکتفا و جمود بر ظاهر این عبارت، بویژه با توجه به تعبیر (ولا اخرجت) به صیغه ماضی که بیانگر تدوین مقدمه پس از تألیف کتاب است، تأیید و اخبار از ثقه بودن تمام کسانی است که در اسناد این کتاب واقع شده اند و این همان چیزی است که ما در صفحه ۴۵ از جلد اول معجم رجال الحدیث اشاره کرده ایم و صاحب وسائل نیز به آن اعتراف کرده است.

ولی پس از ملاحظه و توجه به روایات موجود در این کتاب و تحقیق در اسناد آنها به دست آمد که روایات بسیاری (شاید بیش از نصف آن) وجود دارد که با ویژگیهای یاد شده در مقدمه هماهنگی ندارند.

روایات بسیاری در این کتاب وجود دارند که مرسله، مرفوعه و یامقطوعه اند و روایاتی وجود دارند که از غیر معصوم (ع) نقل شده اند. نیز روایاتی که در سند آنها افراد غیر امامی واقع شده است، و روایاتی از افراد ناشناخته که نامی از آنها در کتابهای رجال برده نشده است. افزون بر این، در سند شماری از این روایات، اشخاصی وجود دارند که ضعف آنان بر کسی پوشیده نیست، مثل حسن بن علی بن ابی عثمان، محمد بن عبدالله بن مهران و امیة بن علی القیسی و....

نتیجه این که اگر مراد ابن قولویه از سخنش در مقدمه کتاب، ثقه بودن همه کسانی باشد که در سند این کتاب واقع شده اند، با آنچه گفتیم هماهنگی ندارد.

پس به منظور حفظ کلام ابن قولویه از اظهارات غیر واقعی، چاره ای نیست جز این که عبارت وی را برخلاف ظاهر آن حمل کنیم و بگوییم تنها مشایخ وی مراد بوده اند.

بر این اساس، ما نیز ناگزیریم که از نظر پیشین خود در توثیق تمام افراد سند کامل الزیارات برگردیم و توثیق را ویژه مشایخ بی واسطه ابن قولویه بدانیم.) ۲۳

آنچه یاد شد، متن کامل استدراک بود. برخی از محققان، بر این باورند که آیت الله خویی با این نظریه، توثیق خود را در مورد ابی الجارود نقض کرده است، زیرا دلیل این توثیق را که (وقوع وی در اسناد کامل الزیارات) است، بدون اعتبار اعلام کرده و تنها مشایخ بی واسطه ابن قولویه را موثق دانسته است.

اما شاید بتوان گفت باوری چنین، چندان درست نیست، زیرا:

ایشان برای توثیق ابی الجارود، سه دلیل و دو مؤید، ذکر کرده است. استدراک یادشده تنها یک دلیل را باطل می کند و دیگر دلایلهای، به قوت خود باقی خواهند بود. افزون بر آن، یکی از دلایلهای توثیق ابی الجارود، قرارگرفتن وی در سلسله اسناد تفسیر قمی است و همان گونه که در آینه خواهیم گفت، این تفسیر آمیزه ای است از تفسیر قمی و ابی الجارود و دیگر روایتهای متفرقه که نویسنده تفسیر، نکته های تفسیری ابی الجارود و قمی را از راه مشایخ خود به گونه ای متمایز از علی بن ابراهیم، نقل کرده است و در بین روایاتی که از علی بن ابراهیم است، مواردی نیز وجود دارد که وی از پدرش و او از ابی الجارود، نقل کرده است که ما به برخی از آن موارد اشاره می کنیم. بنابراین، هرچند ممکن است ما در مقام بررسی تفسیر قمی با روایتهای ضعیفی که نویسنده از طریق مشایخ خود، نقل کرده است، روبه رو شویم، ولی تردیدی نیست که توثیق علی بن ابراهیم از روایان سند تفسیر، شامل کسانی خواهد بود که خود به طور مستقیم از آنان نقل روایت کرده است و ابی الجارود در این زمره است.

بررسی اسناد تفسیر ابی الجارود

تفسیر امام باقر(ع) از ابی الجارود به راههای زیر، روایت شده است:

۱ راه شیخ صدوق: شیخ صدوق در طریق خود، این تفسیر را از: محمد بن علی ماجیلویه، از محمد بن ابی القاسم اعمش، از محمد بن علی قرشی کوفی از محمد بن سنان از ابی الجارود، از امام باقر(ع) روایت می کند، ولی آیت الله خویی در مورد راه شیخ صدوق می نویسد:

(راه شیخ صدوق در این تفسیر به دلیل حضور افراد مجهول، ضعیف است). ۲۴

از جمله کسانی که در راه یاد شده، ضعیف یا مجهول به شمار می آیند، محمد بن علی قرشی (ابو سمیه) و محمد بن سنان هستند.

* محمد بن سنان: محمد بن سنان، ابو جعفر همدانی است که شیخ طوسی وی را در بخشهای گوناگون

رجال در زمره اصحاب امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد(ع) شمرده است. ۲۵

در نظر اندیشوران علم رجال در توثیق او هماهنگی وجود ندارد.

سید بحر العلوم می نویسد:

(در مورد محمد بن سنان، اختلاف بین اصحاب، زیاد است و گفته های علما در این مورد، اضطراب شدیدی

دارند، تا جایی که بسیاری از علما در مورد وی گفته های ضد و نقیض دارند. گاهی توثیق و گاهی تضعیف

کرده اند و گاهی ستوده اند و گاهی نکوهش کرده اند...) ۲۶

کشی به نقل از حمدویه، در مورد محمد بن سنان می نویسد:

(حمدویه گوید: من احادیث محمد بن سنان را از ایوب بن نوح شنیدم و او گفت: روایت احادیث محمد

بن سنان جایز نیست). ۲۷

شیخ طوسی در فهرست می نویسد:

(محمد بن سنان کتابهایی دارد و مورد نکوهش قرار گرفته است). ۲۸

همو در رجال، در ذیل اصحاب امام رضا(ع) او را تضعیف کرده است:

کشی به نقل از فضل می نویسد:

(ابوالخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصائغ و محمد بن سنان دروغ گوینان مشهورند و ابوسمیه مشهورتر از دیگران است.) ۲۹

n راه شیخ طوسی: شیخ طوسی، برای معرفی تفسیر امام به روایت ابوالجارود، دو راه دارد: راه اوّل وی این است که گوید:

(شیخ ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان و حسین بن عبیدالله، از محمد بن علی بن حسین، از پدرش، از ابن [الحسن] حسین بن سعدک همدانی، از محمد بن ابراهیم قطان (العطار-خ ل)، از کثیر بن عیاش از ابی الجارود، از ابی جعفر(ع)، این تفسیر را برای ما روایت کرد.) ۳۰

و راه دوّم خود را به شرح زیر یاد می کند:

(احمد بن عبدون، از ابوبکر دوری، از ابن عقده، از ابوعبدالله جعفر بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب محمدی، از کثیر بن عیاش قطان، از زیاد بن منذر از ابی جعفر(ع)، این تفسیر را برای ما روایت کرد.) ۳۱

دو راه یادشده به دلیل حضور ابوسهل کثیر بن عیاش، ضعیف است.

آیت الله خویی در مورد وی می نویسد:

(کثیر بن عیاش ضعیف بوده و در ایام ابی سرایا با وی خروج کرده، مجروح شد.) ۳۲

در جای دیگری نیز او را تضعیف کرده است. ۳۳

افزون بر آنچه یاد شد، در راه دوّم، ابن عقده واقع شده و او زیدی مذهب و ضعیف است.

n راه نجاشی: نجاشی، پس از یاد کرد تفسیر مورد نظر، در معرفی راویان ابی الجارود، می نویسد:

(جمعی از اصحاب، از احمد بن محمد بن سعید، تفسیر را برای ما روایت کرده و گفته است: جعفر بن عبدالله محمد، از ابوسهل کثیر بن عیاش روایت کرده و گفته است: ابوالجارود، تفسیر را برای ما روایت کرد.) ۳۴

راه نجاشی، گذشته از مرسل و ناپیوسته بودن، به دلیل حضور ابوسهل کثیر بن عیاش در سلسله سند آن ضعیف است.

n راه علی بن ابراهیم قمی: تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم قمی از تفاسیر معروف و پرآوازه شیعی است. این تفسیر سه بخش دارد: بخش بیش تر آن تفسیر علی بن ابراهیم را دربر گرفته است که وی از راه پدر و دیگر مشایخ خود، روایت می کند. بخش دیگر، تفسیر امام باقر(ع) به روایت ابی الجارود است و بخشی اندک از آن روایتهای متفرقه را دربردارد.

روایتهای ابی الجارود، در این تفسیر به دو راه، یادشده است:

۱. به واسطه علی بن ابراهیم که وی از پدرش، از صفوان بن یحیی از ابی الجارود روایت می کند.

۲. به واسطه نویسنده تفسیر، چنانکه آورده است:

حدثنا احمد بن محمد الهمداني قال حدثني جعفر بن عبيدالله (عبدالله) قال: حدثنا كثير بن عياش عن زياد بن المنذر ابي الجارود عن ابي جعفر محمد بن علي (ع) ... ٣٥

این راه که همسانی دارد با راه شیخ طوسی و نجاشی، از نظر سند، ضعیف است، اما راه نخست صحیح و غیر قابل تردید است.

روایت ابي بصير

سید حسن صدر، در زمینه سلسله سند تفسیر می نویسد:

(تفسیر امام باقر(ع) از ابي الجارود را در روزگار پایداری وی و پیش از زیدی شدن او، گروهی از ثقات شیعه که ابوبصیر یحیی بن قاسم اسدی نیز از آنان است، از وی روایت کرده اند و علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود، آن را از راه ابوبصیر که ثقة است، نقل کرده است.) ٣٦

لیکن راههای رسیدن به روایتهای ابوالجارود، منحصر به آنچه گفته شد نیست، بلکه گروه زیادی از اصحاب مورد اعتماد در متون معتبر و درخور توجه شیعی، سخنان تفسیری امام باقر(ع) را به روایت ابي الجارود روایت کرده اند، از جمله:

١. منصور بن یونس که از رجال موثق است، در اصول کافی درباب: الاشارة و النص علی علی بن الحسین، علیهما السلام .

٢. حماد بن عیسی در جزء دوم بصائر الدرجات، تألیف محمد بن حسن صفار.

٣. عامر بن کثیر السراج در امالی صدوق / ١٠.

٤. حسن بن محبوب، در اخبار اللوح.

٥. ابواسحاق نحوی ثعلبه بن میمون در کتاب (الحجة) اصول کافی، باب: ان الائمة نور الله.

٦. ابراهیم بن عبدالحمید که شیخ طوسی او را توثیق کرده است. در کافی، باب: ادخال السرور علی المؤمن.

٧. مفضل بن عمر جعفی در خصال شیخ صدوق، باب چهارم / ١٠٤.

٨. سیف بن عمیره در کافی، باب التفری / ٦٠.

٩. عبدالصمد بن بشیر. ٣٧

در میان طریقههای روایی یادشده برای تفسیر، طریق علی بن ابراهیم قمی را می توان بدون اشکال، و رهنمون به متن واقعی تفسیر دانست.

١. ابن ندیم، الفهرست، انتشارات امیرکبیر، ١٣٦٦ / ٥٩.

٢. نجاشی، رجال / ١٧٠، ش ٤٤٨.

٣. ابن شهر آشوب، معالم العلماء / ٤٥.

٤. طوسی، محمد بن حسن، فهرست / ٣٠٥.

٥. تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دار الاضواء، ٢٥١ / ٤.

٦. نجاشی، رجال / ١٧٠.

۷. آل بحرالعلوم، رجال طوسی / ۱۲۲، پاورقی، به نقل از: تقریب التّهدیب.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۷ / ۳۲۳، به نقل از: رجال کشی.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. همان.
۱۴. همان.
۱۵. همان / ۳۲۴.
۱۶. همان.
۱۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال / ۱۹۷.
۱۸. نجاشی، رجال / ۱۷۰.
۱۹. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۷ / ۳۲۲.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال / ۳۲۳.
۲۱. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۷ / ۳۲۴.
۲۲. همان / ۳۲۵.
۲۳. استدراک یادشده، از برخی شاگردان آن مرحوم دریافت شده و نزد نگارنده موجود است.
۲۴. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۷ / ۳۲۶.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، رجال، ص ۲۸۸.
۲۶. سید بحر العلوم، محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، تهران، منشورات مکتبه الصادق، ۳ / ۲۵۱.
۲۷. کشی، رجال، چاپ نجف / ۳۳۲، ش ۲۴۵.
۲۸. طوسی، رجال / ۳۸۶.
۲۹. کشی، رجال / ۴۵۷.
۳۰. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۷ / ۳۲۱.
۳۱. همان.
۳۲. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ۷ / ۳۲۲.
۳۳. همان، ۱۴ / ۱۰۷.
۳۴. نجاشی، رجال / ۱۰۷.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱ / ۱۰۲.
۳۶. صدر، حسن، تأسیس الشیعه / ۳۲۷.
۳۷. تهرانی، آقابزرگ، الذریعه، ۴ / ۳۰۸.